

تأثیر نوع شغل زنان بر ارتباطات درون خانواده

صدیقه عباسی^۱

چکیده

هدف از پژوهش حاضر بررسی رابطه بین دو متغیر نوع شغل زنان و ارتباطات درون خانواده در میان جامعه آماری زنان شاغل در سه طبقه شغلی آموزشی، اداری و خدماتی در چهار دانشگاه الزهراء، تهران، شهید بهشتی و علامه طباطبایی که تعداد آنها ۳۲۹۵ نفر است، می باشد. روش پژوهش در این مطالعه پیمایشی و اطلاعات لازم بوسیله ابزار پرسشنامه از میان ۲۶۷ نفر جمع آوری شده است.

چارچوب نظری این پژوهش بر پایه نظریات کلمن در زمینه سرمایه اجتماعی خانواده و ترکیبی از نظریه نظام انتظاراتی و چند نظریه دیگر در این حوزه قرار دارد. در این پژوهش تأثیر متغیر مستقل نوع شغل زنان بر متغیر وابسته ارتباطات درون خانواده بررسی می گردد.

لازم به ذکر است، ارتباطات درون خانوادگی با شاخص های کمی: "ساختار، منزلت شغلی والدین و ارتباطات" و کیفی: "اعتماد، مشارکت، همکاری و بهره مندی از حمایت های گوناگون سنجیده می شود.

نهایتاً نتیجه پژوهش اختلاف معنی داری بین میانگین ارتباطات درون خانوادگی و نوع شغل زنان و همچنین در رده های مختلف شغلی را نشان داد. بطوریکه میانگین ارتباطات درون خانواده گروه آموزشی بیشتر از دو گروه اداری و خدماتی و میانگین ارتباطات درون خانوادگی گروه اداری نیز بیش از گروه خدماتی تعیین شد.

کلیدواژه: نوع شغل زنان، سرمایه اجتماعی خانواده، طبقه شغلی، ارتباطات درون خانوادگی

^۱ کارشناسی ارشد مطالعات زنان دانشگاه علوم تحقیقات ایران - تهران

بیان مسئله و ضرورت انجام تحقیق

یکی از موضوعات اساسی در برنامه ریزی های خرد و کلان اقتصادی کشورها توجه به نیروی انسانی است. نیروی انسانی هر کشور از ابزار لازم و ضروری برای توسعه اقتصادی است و بدون داشتن نیروی انسانی کارآمد و متخصص دستیابی به توسعه امری غیر ممکن است. (سفیری: ۱۳۷۷، ۷)

امروزه شاغل بودن زنان، یکی از مسائلی است که در اجتماع مطرح است. زنان به علل گوناگون به کار روی می آورند و حتی مجبور می گردند علاوه بر مسئولیت های خود در خانه و تربیت فرزندان، مسئولیت های اجتماعی را نیز پذیرا گردند. در اینجا است که ما با قشری به عنوان «زنان شاغل» روبه رو می شویم. افرادی که در کنار وظایف خانه، حضور اجتماعی نیز دارند.

"وجود ارتباطات درون خانواده از این جهت حائز اهمیت است که به فرزندان در همان دوران کودکی اجازه دسترسی به سرمایه انسانی والدین را می دهد. یافته ها نشان داده است که روابط متقابل مثبت والدین و فرزندان به بچه ها اجازه می دهد تا سرمایه مالی و انسانی موجود در محیط خانه را به سرمایه انسانی یا سرمایه های وابسته (مرتبط) که منجر به بهبود شرایط می شود منتقل کند. بدون روابط متقابل مثبت میان والدین و فرزندان، هیچ راهی برای انتقال سرمایه مالی و انسانی به فرزندان وجود ندارد". (کلمن، ۱۹۹۸)

چنانکه همگان می دانیم؛ مشارکت زنان در امر اشتغال از قدمتی تاریخی برخوردار است. به گفته محققان، زنان از ابتدای شروع تمدن بشری به مشاغل زراعی و کشاورزی روی آورده اند که تاریخ جوامع انسانی، مرهون و قدر دان حضور مؤثر و سازنده آنان است. بحث اشتغال زنان از اهمیّت ویژه ای برخوردار است زیرا همان طور که عوامل و انگیزه های اشتغال گوناگون می باشد، تأثیرگذاری این پدیده نیز بر فرد، جامعه، خانواده و فرزندان متفاوت است.

اشتغال زنان به رغم بهبود وضع اقتصادی خانواده به دلیل کمبود ساعات حضور زن در خانه، باعث تحولاتی در مدیریت و نقش اعضای خانواده می گردد. در وهله اول این تأثیر به تغییر عملکرد همسر و کاهش قدرت وی می انجامد و نهایتاً در بسیاری از موارد موجب هماهنگی زوجین در تصمیم گیری و اداره امور زندگی می شود. غالباً در خانواده هایی که زن شاغل است، مردان در کار منزل مشارکت بیشتری دارند و زن و شوهر در بسیاری از مسائل به درک و تفاهم می رسند و آثار مثبت این رفتار بر دیگر اعضای خانواده نیز تسری می یابد.

«هافمن» معتقد است که دخترانِ مادران شاغل از نظر اجتماعی یک الگوی شایسته دارند آنها به طریقی تربیت می شوند که اعتماد به نفس خویش را به دست آورده و مستقل بار می آیند. آنان نقش زن را آزادانه تر پذیرفته و رضایت و شایستگی بیشتری را احساس می کنند و برای اهدافشان پشتکار بیشتری دارند. نوجوانانی که مادر شاغل دارند، در مقایسه با مادران خانه دار، احساس خود ارزش مندی، سازگاری اجتماعی بیشتری می کنند. آنها مستقل و متکی به خویش بار آمده اند؛ زیرا مادرانشان در همان سال های اولیه این نوع تربیت را به کار گرفته اند تا آنها از خود و متعلقاتشان بهتر مراقبت کنند (نساجی، ۱۳۸۴).

برطبق آخرین سرشماری نفوس و مسکن (سال ۱۳۸۵) ۱۲/۴ درصد زنان ده ساله و بیشتر، در جمهوری اسلامی ایران، فعال قلمداد شده اند؛ این در حالی است که در جمعیت زنان فعال، زنان خانه دار که جمعیت ۵۴/۶ درصدی زنان را تشکیل می دهند در نظر گرفته نشده اند. بر اساس آخرین آمار بدست آمده: " ۵۳/۷۷ درصد زنان فعال شهری و ۷۴/۵۲ درصد زنان فعال روستایی شاغل هستند، بنابراین نرخ اشتغال زنان طی دهه گذشته ۱۱/۵۳ درصد و طی سه دهه گذشته ۸/۳۴ درصد کاهش داشته است. نرخ بیکاری زنان نیز در سال ۱۳۸۵، ۲۳/۳۵ درصد برآورده شده است که این رقم نسبت به سال ۱۳۷۵، ۷۴/۲۵ درصد و نسبت به سه دهه گذشته ۴۲/۳۸ درصد افزایش داشته است. همچنین، ۳۱/۶ درصد زنان شاغل در بخش کشاورزی، ۳۱/۸ درصد در بخش صنعت و ۳۶/۶ درصد در بخش خدمات مشغول به کار هستند. همچنین از نظر گروه های عمده فعالیت، ۲۴ درصد زنان شاغل در فعالیت های آموزشی، ۲۳/۴ درصد در فعالیت های صنعتی، ۱۴/۴ درصد در فعالیت های کشاورزی، ۸/۸ درصد در فعالیت های بهداشتی، ۶/۵ درصد در اداره امور عمومی و بقیه در سایر گروه های عمده فعالیت مشغول به کار هستند. (سایت مرکز اطلاعات و آمار شورای فرهنگی اجتماعی زنان، گزارش معاون آمار و اطلاعات شورای فرهنگی اجتماعی زنان، ۱۳۸۷ /۸/۲۵)

از نظر گروه های عمده شغلی نیز به ترتیب ۲۹/۶ درصد زنان شاغل در گروه متخصصان، ۲۰/۱۲ درصد در گروه صنعتگران، ۱۱/۶ درصد در گروه کشاورزان، ۸/۶ درصد در گروه کارکنان امور اداری و دفتری، ۸/۴ درصد در گروه کارکنان خدماتی و فروشندگان، ۷/۶ درصد در گروه تکنسین ها و بقیه در سایر گروه های عمده شغلی قرار دارند. همچنین ۵۹/۷ درصد زنان شاغل در بخش خصوصی و ۳۷/۳ درصد زنان شاغل در بخش عمومی مشغول به کار هستند. ۸۷/۷ درصد زنان شاغل، با سواد و ۱۲/۳ درصد زنان شاغل، بی سواد هستند. در این گزارشهای آماری تأکید شده است؛ ۳۶/۶ درصد زنان شاغل دارای تحصیلات عالی، ۲۲/۲ درصد دارای تحصیلات متوسطه و ۹/۱ درصد دارای تحصیلات راهنمایی و ۱۱/۷ درصد دارای تحصیلات ابتدایی هستند و این در حالیست که ۱۲/۹ درصد مردان شاغل دارای تحصیلات عالی هستند. بر اساس همین گزارش تعداد کارکنان زن مشمول و غیر مشمول استخدام کشوری در سال ۱۳۸۵، ۷۵۷۵۱۶ نفر اعلام شده است که این رقم نسبت به سال ۱۳۷۶، ۱۰/۰۴ درصد افزایش، لکن نسبت به سال ۱۳۸۴، ۳/۹۳ درصد کاهش داشته است. علاوه بر این ۵۷/۷ درصد زنان تابع استخدام کشوری در وزارت آموزش و پرورش و ۱۳/۴ درصد در وزارت بهداشت و بقیه در سایر وزارتخانه ها مشغول به کار هستند. (همان)

بررسی آمار کلی و وضعیت اشتغال زنان در کشور طی سال ۸۸ نیز نشان می دهد که از کل ۲۱ میلیون شاغل کشور در این سال بیش از ۳ میلیون و ۶۰۰ هزار نفر آن زن بود. آمار اشتغال مردان در این بخش رقمی بیشتر از ۱۷،۳ میلیون نفر بود. در حالی که مردان در سال گذشته ۸۷ درصد کل اشتغال کشور را در اختیار داشته اند، زنان توانسته اند ۱۳ درصد کل فرصت های شغلی را در کشور به خود اختصاص دهند که خود این موضوع نشان دهنده توزیع نامتوازن فرصت های اشتغالی بین مردان و زنان است. هرچند در این رابطه ممکن است برخی مشاغلی هم وجود داشته باشد که انجام آنها بیشتر از زنان، از عهده مردان بر می آید ولی تقریباً در تمام مشاغل

مشترک دیگر، این مردان هستند که فرصت ها را در اختیار خود می گیرند و به عبارت دیگر فضای حاکم بر بازار کار کشور، این موضوع را به نفع مردان تمام می کند.

با توجه به این، در سال گذشته اشتغال زنان در هیچ یک از استان های کشور به بالای ۵۰۰ هزار نفر نرسید و بیشترین حضور زنان در استان هایی مانند آذربایجان شرقی، تهران، خراسان رضوی، آذربایجان غربی، اصفهان، خوزستان و فارس بوده است. لازم به ذکر است به دلیل تمرکز بسیاری از ادارات و سازمانها در استان تهران، آمار اشتغال زنان پایتخت مانند مردان در سال گذشته بالاترین تعداد در بین استانهای کشور برابر با ۴۹۴ هزار و ۳۱۳ نفر بوده در حالی که کمترین تعداد زنان شاغل نیز در استان کهگیلویه بویراحمد با ۱۰ هزار و ۳۵۴ نفر ثبت شده است. (www.women.gov.ir)

همانطور که ملاحظه می شود، جایگاه زنان در دایره اشتغال، در حدّ پایینی است که این امر می تواند به تنوع شغلی زنان و هنجارهای فرهنگی کشور بازگردد. بدون شک، جایگاه زنان و احیای مقام سازندگی آنان در جمهوری اسلامی نیازمند بازنگری جدی است. اولین قدم در این زمینه، توجه به شایستگی و توانمندی های زنان و سپردن مسئولیت های متناسب با این توانمندی ها به آنها و بازنگری در موانع رسمی موجود از جمله قوانین می باشد.

از طرفی دیگر خانواده را می توان مهمترین و نخستین سازمان اجتماعی دانست که ما برای نخستین بار در آنجا زاده می شویم، با هنجار و نقش ها آشنا می شویم و قواعد تسلط و نظارت بر خویشتن را فرا می گیریم. همچنین در خانواده از طریق تجربه روابط جمعی و گروهی می آموزیم که چگونه، چرا و به چه کسانی می توان اعتماد کرد. در ایران امروز، خانواده مثل هر پدیده دیگر اجتماعی، دچار تحولاتی شده و این تحولات نیز خارج از اراده افراد و متناسب با دیگر تغییرات اجتماعی رخ داده است. نقش زن در خانواده، نقش کودکان، نقش پدر، ابعاد خانواده، الگوهای خانواده و ... تماماً در حال تغییر است و بدیهی است با تغییر نقش ها، بخشی از کارکردهای خانواده دچار اختلال می شود. نقش تعیین کننده و انحصاری مرد در معیشت از میان رفته و با اشتغال انبوه زنان به کارهای خارج از خانه، قدرت چانه زنی آنها افزایش یافته است.

قبلاً زنان مسئولیت های متنوعی در رابطه با امور داخلی خانه، فرزندان و همسر خود بر عهده داشتند و در فعالیت های اقتصادی نیز با همسر خود همراه بودند. با تحدید ابعاد خانواده و انتقال بسیاری از این وظایف به بیرون از خانه، و با بالا رفتن سطح تحصیلات زنان زمینه برای خروج آنها از خانه فراهم گردید.

اصلاح روابط و شرایط حاکم بر خانواده، همواره محتاج باز بینی و اصلاح در نظام ارزشی و هنجارهای رسمی و غیر رسمی اجتماعی است. با قائل بودن به ارتباط عمیق و اثرات متقابل میان حوزه خصوصی (خانواده) و حوزه عمومی (جامعه)، مسائل مربوط به خانواده را بطور بنیانی و اساسی می توان تحلیل نمود. زمانی که روح حاکم بر تمام سطوح جامعه مبتنی بر نابرابری و اقتدارگرایی باشد، خانواده نیز در این ورطه در امان نیست و دائماً سعی در باز تولید قواعد سنتی که هر چه بیشتر تقویت گر تبعیض های جنسیتی و توزیع نابرابر قدرت است می نماید، و این چرخه به تولید و پرورش انسان های ناتوان ادامه می دهد. سرمایه فرهنگی (ارتباطات انسانی درون

خانواده) هم یک مفهوم جامعه شناختی است که از وقتی اولین بار توسط بوردیو، بیان شده در فضای گسترده ای دارای آوازه شده است. (پارکر، ۱۹۹:۱۳۸۳)

"در جوامع جدید زنان این فرصت را دارند که بخت خود را در طیف وسیعی از زمینه های گوناگون بیازمایند و از آن جا که زنان باید هویت قبلی و تثبیت یافته خود را بیش از مردان از دست بدهند، دوران تجدد را به شکلی کامل تر و تناقض آمیزتر تجربه می کنند" (گیدنز: ۱۳۷۸)؛ این موضوع نه در کشور ما، بلکه در سطح جهان تجربه شده است. در این خصوص کاستلز (۵: ۱۳۸۲) می نویسد: "ابعاد دگرگون شدن آگاهی زنان و ارزشهای اجتماعی در اکثر جوامع، آن هم در کمتر از سه دهه، شگفت انگیز است. تحول فرآیند جامعه پذیری جنسیتی در زمینه حضور زنان در عرصه های عمومی با هدف کسب موقعیت های بالاتر اجتماعی با گسترش تحصیلات، بویژه در سطح آموزش عالی در میان زنان تشدید شده است، اما تغییری متناسب با آن در زمینه حضور و مشارکت مردان در عرصه های خصوصی و تقسیم کار جنسیتی دیده نشده است".

زنان در حال حاضر بیش از هر زمانی در گذشته در حال ورود به تحصیلات عالی در رشته هایی چون حقوق، تجارت، علم و تکنولوژی و ... هستند، و حتی در مواردی نسبت به مردان در این رشته ها پیشی گرفته اند. این خود می تواند نشانه ای از توانمند بودن زنان در عرصه های مختلف باشد. این حرکت خود تضمینی برای مشارکت هرچه بیشتر جامعه زنان در فعالیتهای اقتصادی - اجتماعی شناخته شده است. از این طریق می توان تغییراتی ساختاری در وضعیت خانواده، جمعیت و اقتصاد جوامع به وجود آورد. رشد نمودار آموزشی زنان، آنان را به عنوان قویترین نیروی تعلیم پذیر مطرح نموده و از این طریق زنان با کسب تواناییهای جدید به دنبال جایگاه و پایگاه های بالاتر شغلی در جامعه هستند و از همین طریق است که دامنه ارتباطی و شبکه های اجتماعی که در آن قرار می گیرند ارتقا یافته و شبکه ارتباطی خانواده اشان نیز بهبود می یابد.

در این مقاله به اشتغال زنان از بعد دیگری نگریسته خواهد شد؛ زیرا به نظر می رسد اشتغال در جایگاه های مهمتر برکمیت و کیفیت روابط خانوادگی زنان و خانواده آنان تأثیر می گذارد. پس در اشتغال زنان به دنبال کسب جایگاه بهتر توسط زنان در جامعه کاری هستیم و هدفی والاتر را از اشتغال برای زنان می بینیم که همانا قرار گرفتن در شبکه های ارتباطی گسترده و مؤثر می باشد.

چهارچوب نظری پژوهش

چارچوب نظری این پژوهش بر پایه نظریات کلمن در زمینه سرمایه اجتماعی خانواده و ترکیبی از نظریه های نظام انتظاراتی و چند نظریه دیگر در حوزه خانواده قرار دارد.

به زعم کلمن والدین می توانند برای تحصیلات فرزندان شان سرمایه مادی (ثروت و درآمد خانواده) و سرمایه انسانی (وضعیت تحصیلی والدین) را سرمایه گذاری نمایند. اما سرمایه مادی و انسانی تنها بخشی از امکانات سرمایه گذاری والدین می باشد. به علاوه والدین می توانند از سرمایه گذاری اجتماعی به عنوان یک استراتژی برای پیشرفت تحصیلی فرزندان شان استفاده نمایند.

وی معتقد است سرمایه اجتماعی به عنوان شیئی است که اثرات سرمایه انسانی خانواده را از والدین به بچه‌ها منتقل می‌کند والدینی با سطوح بالای سرمایه انسانی ولی در عین حال سطوح پایین عکس‌العمل (ارتباط) با بچه‌ها (منبع سرمایه درون خانواده) نسبت به خانواده‌هایی که دارای سطوح بالایی از عکس‌العمل و کنش مابین والدین و فرزندان هستند؛ شانس معدودتری دارند تا سرمایه انسانی خود را به کودکانشان منتقل کنند بنابراین در محتوای کلمن انتقال سرمایه انسانی از والدین به بچه‌ها وابستگی زیادی به سطوح ارتباطات موجود در خانواده است.

شبکه اجتماعی در روابط بین افراد بالغ و کودکان در زمانی که کودکان در حال رشد هستند بسیار مهم می‌باشد. آنچه که در سرمایه اجتماعی خانواده‌ها مهم می‌باشد ارتباطات درون خانوادگی و بین خانوادگی می‌باشد. (کلمن، ۱۹۹۰: ۳۳۴)

سرمایه اجتماعی داخل خانوادهⁱ شامل زمانی است که والدین با یکدیگر و بچه‌هایشان می‌گذرانند (ارتباطات درون خانواده)

ارتباط اجتماعی بین والدین و فرزندان کانالی برای انتقال آگاهی و نصیحت است و از جمله مهمترین عوامل موثر بر سرمایه اجتماعی است اهمیت این کنش بسیار اساسی است بطوریکه کلمن عنوان می‌کند که بدون آن مزایای سرمایه انسانی - آموزشی والدین از دست می‌رود یا شدیداً کاهش می‌یابد. (Meire, ۱۹۹۹)

از دیدگاه کلمن سرمایه اجتماعی برای تربیت فرزند در سه جنبه از ساختار اجتماعی وجود دارد. یکی شدت روابط والدین و فرزند، دوم رابطه بین دو بزرگسال که با هم و با فرزند خود رابطه قوی دارند و سوم استمرار ساختار در طول زمان است.

سرمایه اجتماعی بیرون خانوادهⁱⁱ روابط خارج خانه در درون اجتماع کلی تر را مورد نظر قرار دارد که هنجارهای قویتری برای کمک به اعضای خانواده نسبت به اعضای غیرخانواده به وجود می‌آورد. (Boisljoly Dun & Hoffferth, ۱۹۹۵: ۶۰۹)

هر قدر سرمایه فرهنگی و اجتماعی والدین فرد بالاتر باشد، کیفیت و مقدار آموزشی که فرد دریافت خواهد کرد، احتمالاً در جامعه بیشتر است. متعاقباً مقدار و کیفیت آموزش فرد بر پایگاهی که شخص به عنوان یک فرد بالغ کسب می‌کند، اثر دارد. (چلبی، ۱۳۷۲)

زنان با تحصیلات بالا، هم دیندارترند و هم نقش بهتری در سامان دهی حیات اجتماعی بر عهده دارند. آنها تلاش بیشتری برای داشتن یک خانواده ی متعادل از خود نشان می‌دهند؛ زیرا به واقعیت نگرایی بیشتری دست می‌یابند. در ادامه می‌توان مدعی شد زنان نقش کمتری در ویرانگری خانواده دارند. آنها بیشتر نقش سازندگی دارند. (آزاد ارمکی، ۱۳۸۷)

در مجموع، نظریه سرمایه های اجتماعی، موافق با تحصیلات زن می‌باشد؛ چون با بالا رفتن سرمایه فرهنگی (مدرک زن) سرمایه ی اقتصادی (درآمد) نیز بالا می‌رود و با بالا رفتن هر دوی اینها، با توجه به تأثیر گذاری

ⁱ Within family

ⁱⁱ Without family

سرمایه ها بر روی همدیگر، سرمایه ی اجتماعی (مناسبات دوستی و همکاری) بهتری در خانواده ایجاد می گردد و این خود سبب بوجود آمدن سرمایه ی سمبولیک می شود که به نوعی مقبولیت اجتماعی را به همراه دارد، سرمایه ی سمبولیک، سبک زندگی را شکل می دهد.

نظریه نظام انتظاراتی، این گونه بیان می کند که هر قدر مناسبات احساسی بیشتر باشد، میزان انتظارات افراد از همدیگر بیشتر است. نظام انتظاراتی، طبقاتی است، یعنی در طبقات و گروه های اجتماعی گوناگون فرق می کند. برای مثال، بین شهری و روستایی، تحصیل کرده و کم سواد و پولدار و فقیر، تفاوت بسیار زیادی وجود دارد. در جامعه شناسی می گویند: هر قدر سطح توقع بالاتر برود، همزیستی مشکل تر خواهد بود. هم دولت، هم خانواده، هم نظام آموزش و پرورش و هم فرهنگ بر این امر تأثیرگذار هستند. همه این عوامل دست به دست هم داده و مؤثر هستند. یکی از مشکلات عمده ی فرهنگی در کشور ما، بالا بودن سطح توقعات است. در غرب، زن از شوهر توقعی غیر از صحبت کردن ندارد و البته هیچ مرد اروپایی از همسرش توقع ندارد پیراهنش را بشوید و اتو کند؛ ما حتی انتظار داریم خانم شاغل مریض مان همه ی کارها را انجام دهد. این توقع نابه جا، در همه ی سطوح جامعه وجود دارد. یکی از ارکان مهم جامعه ی ما احساسی بودن آن است که بیش از حد بر منطق و عقل غلبه دارد. فرزند فکر می کند اگر احساسات پدر و مادر را تحریک کند؛ آنها رفتار غیر منطقی نشان می دهند. (مهدوی، ۱۳۸۷)

مشکلات زنان تحصیلکرده با شوهران شان کمتر از زنان تحصیل نکرده است؛ در صورتی که فرض جامعه بر این است که تحصیلات، مشکلات زن را بیشتر می کند. زنی که درس خوانده، می داند مشکل درس خواندن و یا پول در آوردن چیست؛ ولی وقتی زنی متوجه این موضوع نیست، طبیعتاً انتظاراتش رو به افزایش است، فرض من بر این است که مشکلات زنان شاغل تحصیلکرده کمتر است. (آزاد ارمکی، ۱۳۸۷)

انتظار از دیگری، باید در چارچوب و قالب فرهنگی باشد. باید دید این قالب های فرهنگی یا نظام انتظاراتی، چه چیزهایی را مجاز می داند و چه چیزهایی را مجاز نمی داند. در انتظارات باید به امکانات و شرایط خاص خانواده نیز توجه شود. یکی از مشکلات جامعه ی ما این است که در مناسبات مان یا احساسی هستیم یا اصلاً احساسی نداریم. بهتر است در مناسبات با همسر، دو عامل احساس و عقل با هم ترکیب شود؛ هم احساس زیباست و هم منطق؛ اگر بتوانیم میان آنها تعادل برقرار کنیم، مشکل چندانی نخواهیم داشت. (مهدوی، ۱۳۸۷)

تحصیلات زنان، سبب بالارفتن منطق و درک آنها می شود و خودبخود توقعات و انتظارات را نیز تعدیل می کند و مناسبات احساسی آنها را تحت شعاع قرار می دهد با توجه به این نظریه که هرچه مناسبات احساسی بالاتر باشد، انتظارات بیشتر است، با بالارفتن تحصیلات، دو عنصر احساس و عقل با هم ترکیب می شوند و تعادلی بوجود می آورند که در سطح توقعات افراد خانواده نسبت به هم مشکلی ایجاد نکند. کنش های ارتباطی نیز سبب بالا رفتن مفاهیم و تفاهم بین انسان ها است، به دنبال وجه اشتراک و علایق مشترک بودن و از این طریق می توان مفاهیم را زیاده تر کرد و باعث می شود جامعه دمکراتیزه و بهتر گردد و باید در این میان، تلاش شود که از حقوق، به عنوان به کرسی نشاندن گفتگوهای عقلانی استفاده کنیم.

هابرماس اعتقاد دارد که زبان، یک نوع کنش زبانی است و اهمیت زیادی دارد؛ چون کنش ارتباطی، دو نوع است: کلامی و غیر کلامی؛ که کنش زبانی، از نوع کلامی است. کنش ارتباطی گفتمان، ایجاد توافق و تفاهم است. زنان باید عرصه های خاص خود را داشته باشند که از طریق عرصه های مذکور به تعامل با جامعه بپردازند همچنین بنظر می رسد که باید آنان را در فضاهای عمومی ای که در تداوم نقش های خانگی آنان است، مشاهده نماییم. تحصیلات توانسته بر تنوع عرصه های دسترسی و گستره ی آن تأثیر بگذارد، اما به یقین، مهم ترین دلیل خروج از خانه، اشتغال است. بدین ترتیب می توان گفت که فضاهایی که زنان فاقد شغل و تحصیلات و تا حدودی زنان تحصیلکرده ی فاقد شغل در آن مشاهده می شوند، به فضای سنتی شبیه تر هستند؟ یک گفتمان، اقتصادی و گفتمان دیگر، فرهنگی، اخلاقی، جنسی و یا سیاسی است، افزون بر آنکه با نگاه به صورت های مختلف گفتمان های موجود در خانواده، پیوستگی تک تک این گفتمان ها در دو جنس مذکر و مؤنث و با نسل های مختلف نیز قابل توجه است. بدین ترتیب، خانواده مرکز تولید گفتمان های متعدد است و افراد از نظر جنسیت مهم می شوند. نمی توانیم برای شناسایی این اصل تنها به انجام مطالعه ی تجربی در خانواده بپردازیم، در حالی که آشنایی نسبت به خانواده و فهم مسائل و مشکلات درونی آن، به مشاهده ی مشارکتی و یا بالا رفتن قدرت حوزه ی عمومی و کم اهمیتی حوزه ی خصوصی و بحث های بیرون از خانواده نشان می دهد. (مهردوی، ۱۳۸۸)

خانواده ها امروز، فرصت گفت و گو با فرزند را پیدا نمی کنند و وقتی در خانواده به عنوان نهادی با کارکردها و مشخصات فرهنگی و عاطفی، گفتگو شکل نگیرد، مسلماً دچار فروپاشی می شود. یکی از مشکلات جامعه، این است که خانه به خوابگاه تبدیل شده است. مناسبات و روابط انسانی، بیرون از خانه صورت می پذیرد. یک فرد وقتی صبح از خانه بیرون می رود و شب باز می گردد، فقط می تواند بخوابد. مناسبات و برقراری روابط و گفتگو و آن چیزی که هم اصل زندگی اجتماعی و هم نیاز انسانی است، بیرون از خانه و با دیگری اتفاق می افتد. کم کم به سمتی می رویم که با اعضای خانواده مان احساس بیگانگی می کنیم و با بیگانه احساس خویشاوندی داریم. خانواده، بهترین محل برقراری روابط و مناسبات صمیمانه است. انسان نیاز دارد با کسانی زندگی کند که واقعاً دوستشان دارد. تنها نهادی که می تواند به بهترین وجه و بهتر از بقیه ی ساختارهای اجتماعی، این کارکرد را داشته باشد، خانواده است. آرام آرام به سمتی می رویم که بسیاری از کارکرد های خانواده، یعنی نیاز آدمی به تأمین مناسبات صمیمانه از دست می رود و دیگر برای برقراری روابط صمیمانه با خانواده فرصتی وجود ندارد. این فرصت توسط روزنامه، تلویزیون و اینترنت گرفته شده است. هرکس برای خودش زندگی می کند با حذف مناسبات صمیمانه، افزایش بیماری های روحی مانند اضطراب و افسردگی، کمترین پیامد این واقعه به شمار می آید. وقتی انسان کسی را دوست دارد و با او حرف می زند، نه فقط تعادل شخصیتی پیدا می کند،

بلکه از لحاظ روانی نیز تخلیه می شود و اضطراب هایش را بیرون می ریزد آرام تر می خوابد و انرژی برای کار بیشتر است.

هربرت مید نیز زبان را کلید تکامل می داند و به واسطه ی آن باید بتوانیم مقصود خود را بیان کنیم و دیگران را مورد ارزیابی قرار دهیم، شخص باید بتواند در گفتگوهایش با دیگران، به موفقیتی دست یابد. هرگاه زنان دارای تحصیلات دانشگاهی باشند و در محیط خارج از خانه نیز کارکنند، چون به نوعی برای بدست آوردن درآمد از الگوی مردانه ای پیروی می کنند درک آن ها از مشکلات همسران شان در محیط خارج از خانه، بیشتر و مهارت گوش دادن آن ها که از مبانی ارتباطات می باشد نیز بیشتر خواهد بود. پس از دیدگاه نظریات کنش ارتباطی، تحصیلات و اشتغال برای مفاهمی بیشتر، مثبت ارزیابی می شود. "گیدنز" ایجاد رابطه ی ناب درون خانواده را سبب از بین رفتن پدر سالاری می داند. تحصیلات و بالارفتن آگاهی زن، سبب از بین رفتن پدرسالاری و عدم توازن قدرت در خانواده می شود و به نوعی برابری الگوی قدرت را در خانواده بوجود می آورد.

در تدوین متغیرها و فرضیه های این پژوهش نظریات کلمن، در زمینه سرمایه اجتماعی خانواده به عنوان مبنا و چارچوب اصلی در نظر گرفته شده است. ولی در عین حال از نظریات سایر اندیشمندان و محققانی که به مطالعه در حوزه های گوناگون خانواده پرداخته انداز جمله؛ نظریات پاتنام (در زمینه ارتباط با خویشاوندان و همسایگان و اعتماد به آنها، گیدنز (در زمینه اعتماد و دموکراسی در خانواده) استرایل، بیولیو، هارتلس (در زمینه اهمیت ارتباط رابطه والدین و فرزندان) استون، اسمیت، هوفرث، تیچمن، هوگان (همکاری بین اعضای خانواده و ارتباط دانش آموز با خویشاوندان) و... نیز استفاده شده است

فرضیه های پژوهش

فرضیه ۱: نوع شغل زنان بر کمیت ارتباطات درون خانوادگی

تأثیر می گذارد.

فرضیه ۲: نوع شغل زنان بر کیفیت ارتباطات درون خانوادگی تأثیر می گذارد.

تعریف نظری و عملیاتی مفاهیم

خانواده

خانواده واحدی است درون گروه، بین جمعی از بستگان و خویشان و نیز یک شبکه اجتماعی مردمی است که از طریق اجداد مشترک به هم پیوند یافته اند. اعضای یک خانواده، رابطه عمیق و عاطفی با یکدیگر دارند و نسبت به هم احساس دلبستگی دارند. در واقع، خانواده نخستین گروهی است که کودک در کنش متقابل با اعضای آن، اجتماعی شدن را می آموزد.

"خانواده از جهات دیگری نیز دارای اهمیت است. کودک از همان لحظات اولیه حیات بر اساس ویژگیهای خانوادگی خود مانند خرده فرهنگهای نژاد، طبقه، قومیت، مذهب و منطقه از پایگاه غیر اکتسابی برخوردار است. بطوریکه همه این پایگاهها ممکن است بر ماهیت کنشهای متقابل اجتماعی و جامعه پذیری بعدی قویاً تأثیر گذارد به عنوان نمونه ارزشها و انتظاراتی که کودکان می آموزند تا حد بسیار زیادی به طبقه اجتماعی والدینشان بستگی دارد. مطالعات ملوین کوهن^۱ نشان می دهد که والدین طبقه کارگر و طبقه متوسط کودکان خود را به شیوههای مختلف تربیت می کنند. چنانکه والدین طبقه کارگر ارزش بیشتری به همنوایی با معیارهای سنتی رفتار می دهند، بدین ترتیب کارگران به کودکان خود اطاعت از قواعد و پرهیز از نزدیک شدن به والدین را می آموزند درحالیکه والدین طبقه متوسط ارزش بیشتری به کنجکاوی یا پیشگامی یا ابتکار می دهند، بدین صورت که آنان به کودکانشان یاد می دهند که در تصمیم گیری برای چگونگی رفتار بیشتر به خود متکی باشند. همانگونه که کوهن خاطر نشان می سازد، اینگونه شیوههای پدری و مادری مربوط به تجربه شغلی والدین می شود. طبقات کارگری عموماً اقتضا می کنند که کارگران دقیقاً از دستورهای مباشر و یا سرکارگر پیروی کنند در حالیکه مشاغل کارمندی (طبقه متوسط) مستلزم استقلال و ابتکار بیشتری می باشد. بدین ترتیب والدین کودکان خود را برای آن قسمت از دنیای اجتماعی که بهتر می شناسند اجتماعی می کنند و با انجام این امر آنان یک نظام طبقه‌ای در نسل بعد بوجود می آورند.

ناگفته پیداست که خانواده در اثر بروز تغییرات اجتماعی باز همواره دارای نقش مهم و برجسته در فرآیند جامعه پذیری است. مارتین سگالن در بسط نظریه پارسونز بیان می دارد که فرآیند توسعه صنعتی به بروز انشقاق در خانواده منجر شده است و علت این تحول نخست جدا ساختن خانواده از شبکه خویشاوندی، سپس تقلیل گروه خانگی به خانواده تک هسته‌ای کوچک بوده است. در نتیجه خانواده تمام عملکردهای تولیدی، سیاسی، دینی خود را از دست داده و صرفاً به واحد سکونت و مصرف تبدیل شده است و تنها کارکرد مهمی که باقی مانده فراهم آوردن عوامل جامعه پذیری کودکان و برتر از همه شرایط کسب تعادل روانی برای بزرگسالان است." (نیاز آذری، ۱۳۸۱: ۱۷۹)

^۱ Melvin kohn

گیدنز برای پیشبرد دموکراسی به خانواده اعتقاد زیادی دارد و معتقد است که خانواده یک نهاد اصلی جامعه مدنی است. گیدنز می گوید: "در باره خانواده امروزی تنها از یک چیز سخن می توان گفت و آن دموکراسی است. از طریق دموکراتیزه شدن خانواده است که می توان انتخاب فردی و همبستگی اجتماعی را با هم ترکیب کرد. دموکراتیزه کردن در زمینه خانواده به مفهوم برابری، احترام متقابل، استقلال و تصمیم گیری از طریق برقراری ارتباط و آزادی از خشونت است. البته پدر و مادر هنوز مدعی اقتدار بر کودکان خواهند بود و حق دارند که باشند. اما این امر بیشتر بر اساس بحث و گفتگو خواهد بود."

گیدنز بر اصل برابری بین زن و مرد تأکید می کند و معتقد به وظایف مشترک پدر و مادری در مراقبت از کودکان است. او همچنین می گوید خانواده فقط به پدر و مادری که کودکان را پرورش می دهند اطلاق نمی گردد، کودکان نیز باید مسئولیت هایی نسبت به والدینشان داشته باشند. به اعتقاد گیدنز این روند برای خانواده به معنای نوعی بازسازی کاملاً اساسی است. باید از اصل دموکراسی واقعی یعنی برابری جنسیت ها آغاز کرد. خانواده سنتی هرگز خانواده ای برابری خواه نبوده، نه برای زنان، نه برای مردان و نه کودکان. بنا براین به نظر او بازگشت به خانواده سنتی معنایی ندارد و نمی توان هم چنین کرد.

گیدنز می گوید: "نقش زنان و کودکان در جامعه حاضر به طور کلی تغییر کرده و میزان این تغییرات در کشورهای غربی بیشتر نمودار است. زن خانه دار به زن کارمند مبدل شده و مطیع بودن جای خود را به استقلال داده است. کودکان آرام و منفعل نیز به اعضای اصلی جامعه مبدل شده اند که دارای حقوق قانونی هستند. دیگر رفتار خشونت آمیز مرد سنتی و تام الاختیار بودن او در تمام عرصه های زندگی جایگاهی ندارد. بازگشت به خانواده سنتی با مراحل و آداب و رسومهای مربوط به آن تقریباً غیرممکن به نظر می رسد. عدالت در خانواده سنتی جایگاه ندارد و قدرت تصمیم گیری در این نوع خانواده عادلانه توزیع نشده است. این عدم تعادل قدرت با دموکراسی، آزادی انتخاب، استقلال هویتی و رابطه توأم با احترام هیچگونه تناسبی ندارد. در نتیجه چه به لحاظ سیاسی و چه اجتماعی امکان بازگشت به خانواده سنتی غیرممکن است." (آنتونی گیدنز: ۱۳۸۲).

پاتنام معتقد است مهمترین شکل سرمایه اجتماعی، خانواده است (پاتنام، ۱۹۹۵: ۷۳). بورديو خانواده را به عنوان مهمترین مکان انباشت و انتقال سرمایه اجتماعی می بیند (بورديو، ۱۹۹۹: ۳۳). فوکویاما نیز ادعا نموده که خانواده ها به طور آشکاری در همه جا منابع مهم سرمایه اجتماعی هستند. (فوکویاما، ۱۹۹۹: ۱۷)

آماتو^۱ معتقد است روابط والدین با همدیگر، دریافت کمک از والدین در حل مشکلات شخصی، صحبت کردن و تعامل با والدین، احساس محبت کردن و صمیمیت از شاخص های اندازه گیری سرمایه اجتماعی خانواده است. (استون، ۲۰۰۱: ۹ به نقل از علیوردی نیا و همکاران، ۱۳۸۷: ۱۰۹)

غیبت پدر از خانواده و محیط همسایگی در طول روز و اخیراً غیبت مادر از خانواده و ورود او به بازار کار، مترادف با کاهش مشارکت والدین در خانواده بوده است. بعلاوه جامعه شدیداً در معرض تهاجم فردگرایی قرار گرفته که بر اساس آن منافع فردی بر مصالح جمعی تقدم یافته است. (شارع پور، ۱۳۷۹: ۱۷)

^۱ Amato

کلمن نیز بر این باور بود که انواع خاصی از ساختارهای اجتماعی بیش از سایرین انتخاب کنش های افراد را تسهیل می کنند. او تمایل داشت تا خانواده را به عنوان کلاف قدیمی سرمایه اجتماعی تصور کند.

ارتباطات کمی درون خانوادگی

ارتباطات درون خانوادگی شامل ارتباطات- ساختار- منزلت شغل والدین می باشد. ارتباطات شامل: تعاملات بین والدین و فرزندان و بین فرزندان می باشد. ساختار شامل: تعداد فرزندان و حضور فیزیکی والدین در خانواده می باشد. منزلت شغل والدین: حاصل تحصیلات و نوع شغل والدین است که طبقه شغلی مادر در این تحقیق مورد توجه قرار گرفته است.

ارتباطات کیفی درون خانوادگی

ارتباطات کیفی درون خانوادگی شامل میزان اعتماد، همکاری و مشارکت و برخورداری از حمایت در مجموعه درون خانواده ها می باشد.

اعتماد

به پذیرش ریسک بین افراد در اثر اطمینانی که به یکدیگر دارند بر می گردد. یک گروه و یا یک جامعه ای که افراد آن گروه به پاسخگویی دیگران به خودشان اطمینان داشته باشند از اعتماد برخوردار هستند. (پیری، ۱۳۸۳: ۷). در این پژوهش منظور از اعتماد همان میزان اطمینانی است که در بین ارتباطات درون خانوادگی و ارتباطات بیرون خانوادگی وجود دارد.

روش پژوهش

پژوهش حاضر از نوع پیمایشی است و کلیه زنانی که در طبقات شغلی اداری، علمی- آموزشی و علمی- پژوهشی (اعضاء هیأت علمی) و خدماتی در دانشگاه های الزهرا س، تهران، شهید بهشتی و علامه طباطبایی در شهر تهران مشغول به فعالیت بوده اند (به تعداد ۳۲۹۵ نفر) جامعه آماری این پژوهش را تشکیل داده اند. در ادامه با به کار گیری روش نمونه گیری طبقه بندی شده، (با در نظر گرفتن نوع شغل زنان و طبقه شغلی که در آن قرار می گیرند) از چهار دانشگاه الزهرا س - تهران - شهید بهشتی و علامه طباطبایی تعداد ۲۶۷ نفر انتخاب گردیدند.

یافته های پژوهش

آزمون فرضیه های تحقیق

در این بخش به بررسی رابطه ی فرضیه ها پرداخته ایم.

فرضیه اول: نوع شغل زنان بر کمیت ارتباطات درون خانوادگی تأثیر می گذارد.

جدول ۱- بررسی رابطه متغیر بین نوع شغل زنان و کمیت ارتباطات درون خانوادگی

متغیر اول	متغیر دوم	تعداد	ضریب همبستگی	سطح معنی داری
نوع شغل زنان	کمیت ارتباطات درون خانوادگی	۲۶۷	۰,۴۸۸	۰,۰۰۰

با توجه به جدول مقدار ضریب همبستگی بین متغیر نوع شغل زنان و کمیت ارتباطات درون خانوادگی برابر ۰,۴۸۸ و سطح معنی داری آزمون (۰,۰۰۰) است. با توجه به اینکه سطح معنی داری آزمون همبستگی کمتر از ۰,۰۵ می باشد، بنابراین با اطمینان ۹۵٪ می توان گفت رابطه معنی داری بین دو متغیر وجود دارد.

بررسی تأثیر عامل شغل بر متغیر کمیت ارتباطات درون خانواده:

در آزمون بین موردی جهت تعیین اثر متغیر نوع شغل بر متغیر وابسته کمیت ارتباطات درون خانواده مقدار آماره $F_{8,542}$ و سطح معنی داری آزمون ۰,۰۰۰ تعیین شد. بنابراین می توان نتیجه گرفت چون سطح معنی داری آزمون کمتر از ۰,۰۵ است آزمون وجود اثر عامل شغل بر کمیت ارتباطات درون خانواده در سطح ۰,۰۵ معنی دار است و با اطمینان ۹۵٪ می توان گفت که عامل نوع شغل با رده های (آموزشی، اداری، خدماتی) بر کمیت ارتباطات درون خانواده تأثیر دارد.

در بررسی برآورد پارامترها نیز با توجه به اینکه مقدار آماره t (قدرمطلق) در گروه اداری برابر ۲,۴۱۹، گروه خدماتی ۴,۷۳۳ و گروه آموزشی ۴,۸۸ بدست آمد؛ بنابراین مشخص می شود گروه آموزشی بیشترین تأثیر را بر کمیت ارتباطات درون خانواده دارد.

فرضیه دوم: نوع شغل زنان بر کیفیت ارتباطات درون خانوادگی تأثیر می گذارد.

جدول ۲- بررسی رابطه متغیر بین نوع شغل زنان و کیفیت ارتباطات درون خانوادگی

متغیر اول	متغیر دوم	تعداد	ضریب همبستگی	سطح معنی داری
نوع شغل زنان	کیفیت ارتباطات درون خانوادگی	۲۶۷	۰,۳۸۶	۰,۰۰۰

با توجه به جدول مقدار ضریب همبستگی بین متغیر نوع شغل زنان و کیفیت ارتباطات درون خانوادگی برابر ۰,۳۸۶ و سطح معنی داری آزمون (۰,۰۰۰) است. با توجه به اینکه سطح معنی داری آزمون همبستگی کمتر از ۰,۰۵ می باشد، بنابراین با اطمینان ۹۵٪ می توان گفت رابطه معنی داری بین دو متغیر وجود دارد.

بررسی تأثیر عامل شغل بر متغیر کیفیت ارتباطات درون خانواده:

در آزمون بین موردی جهت تعیین اثر اصلی متغیر نوع شغل بر متغیر وابسته کیفیت ارتباطات درون خانواده مقدار آماره $F_{4,68}$ و سطح معنی داری آزمون ۰,۰۰۰ بدست آمد. پس چون سطح معنی داری آزمون کمتر از ۰,۰۵ است آزمون وجود اثر عامل شغل بر کیفیت ارتباطات درون خانواده در سطح ۰,۰۵ معنی دار است و با اطمینان ۹۵٪ می توان نتیجه گرفت که عامل نوع شغل با رده های (آموزشی، اداری، خدماتی) بر کیفیت ارتباطات درون خانواده تأثیر دارد.

در آزمون برآورد پارامترها نیز مقدار آماره t (قدرمطلق) در گروه اداری برابر ۹,۱۷۹، گروه خدماتی ۸,۴۷۷ و گروه آموزشی ۱۱,۸۰۵ تعیین گردید و این نتیجه نشان داد که گروه آموزشی بیشترین تأثیر را بر کیفیت ارتباطات درون خانواده دارد.

بررسی تأثیر عامل شغل بر متغیر مشارکت:

در آزمون اثر بین موردی در بررسی تأثیر عامل شغل بر متغیر مشارکت، مقدار آماره $F_{6,565}$ با سطح معنی داری $0,000$ بدست آمد بنابراین می توان نتیجه گرفت چون سطح معنی داری آزمون کمتر از $0,05$ است آزمون وجود اثر عامل شغل بر مشارکت در سطح $0,05$ معنی دار است و با اطمینان 95% می توان گفت که عامل نوع شغل با رده های (آموزشی، اداری، خدماتی) بر مشارکت تأثیر دارد. همچنین در بررسی برآورد پارامترها با توجه به اینکه مقدار آماره t (قدرمطلق) در گروه اداری برابر $7,04$ ، گروه خدماتی $3,987$ و گروه آموزشی $7,551$ تعیین شد. بنابراین می توان نتیجه گرفت گروه آموزشی بیشترین تأثیر را بر مشارکت دارد.

بررسی تأثیر عامل شغل بر متغیر اعتماد:

در بررسی تأثیر عامل شغل بر متغیر اعتماد در آزمون اثر بین موردی، مقدار آماره $F_{10,89}$ و سطح معنی داری آزمون $0,000$ بدست آمد بنابراین می توان نتیجه گرفت چون سطح معنی داری آزمون کمتر از $0,05$ است آزمون وجود اثر عامل شغل بر اعتماد در سطح $0,05$ معنی دار است و با اطمینان 95% می توان نتیجه گرفت که عامل نوع شغل با رده های (آموزشی، اداری، خدماتی) بر اعتماد تأثیر دارد. همچنین در بررسی برآورد پارامترها با توجه به اینکه مقدار آماره t (قدرمطلق) در گروه اداری برابر $15,13$ ، گروه خدماتی $9,72$ و گروه آموزشی $13,22$ می باشد. بنابراین می توان گفت گروه اداری بیشترین تأثیر را بر اعتماد دارد.

بررسی تأثیر عامل شغل بر متغیر حمایت:

به منظور بررسی تأثیر عامل شغل بر متغیر حمایت با توجه به آزمون اثر بین موردی، مقدار آماره $F_{10,159}$ و سطح معنی داری آزمون $0,000$ تعیین گردید و چون سطح معنی داری آزمون کمتر از $0,05$ است بنابراین آزمون وجود اثر عامل شغل بر حمایت در سطح $0,05$ معنی دار است و با اطمینان 95% می توان گفت که عامل نوع شغل با رده های (آموزشی، اداری، خدماتی) بر حمایت تأثیر دارد. در بررسی برآورد پارامترها نیز مقدار آماره t (قدرمطلق) در گروه اداری برابر $4,15$ ، گروه خدماتی $4,09$ و گروه آموزشی $6,462$ می باشد. بنابراین می توان نتیجه گرفت گروه آموزشی بیشترین تأثیر را بر حمایت دارد. همانطور که می بینیم گروه آموزشی (اعضاء هیأت علمی) که بیشترین اثر گذاری را بر مقوله های تأثیر گذار بر سرمایه اجتماعی خانواده دارند از بالاترین جایگاه اشتغال در دانشگاه ها نیز برخوردارند و این مهم ضرورت توجه به جایگاه اشتغال زنان در جامعه را نمایان می کند چه اگر می خواهیم اشتغال زنان به افزایش سرمایه

اجتماعی خانواده منجر گردد بایستی امکان ارتقاء شغلی برای زنان که نقش تربیتی مهمی نیز در خانواده دارند فراهم گردد.

نتایج برخی از تحقیقات که تا به حال در این زمینه انجام شده است:

- اهمیت ارتباطات درون خانوادگی که توسط کلمن، هوفرث، میر، تیچمن و هوگان مطرح شده بود در این پژوهش نیز مورد تأیید واقع شده است. آنچه که در سرمایه اجتماعی خانواده‌ها مهم می‌باشد ارتباطات درون خانوادگی می‌باشد.

- استون و هیوز اذعان داشتند که ویژگی‌های دموگرافیک (سن، جنس، سلامت)، ویژگی‌های خانوادگی (وضعیت روابط، وضعیت تأهل، وجود فرزندان)، منابع (آموزش، انتقال، مالکیت منزل)، گرایش‌ها و ارزش‌ها (تساهل، تنوع، اهداف مشترک)، و... موجب تقویت سرمایه اجتماعی می‌گردد. نتیجه این پژوهش نیز اهمیت ویژگی‌های درون خانوادگی را تأیید نمود.

- در دیدگاه پارگال، گلیگان و هوک ویژگی‌های فردی نظیر درآمد، آموزش، سن و شغل سرپرست خانوار و ویژگی‌های محل مانند تعداد ساکنان، ریشه سکنه بلوک، ترکیب مالکان و غیرمالکان، سن محله و تعداد انجمن‌ها روی شکل‌گیری سرمایه اجتماعی موثرند و نوع شغل نیز اهمیت دارد. تحقیقات نشان داده‌اند افراد در مشاغلی که بیشتر اجتماعی بوده‌اند (برای مثال پزشک، پلیس و روحانی که از بیشترین میزان اجتماعی بودن برخوردارند در مقابل بافنده یا دوزنده و کارمند حسابداری که کمترین میزان اجتماعی بودن را دارند) از سرمایه اجتماعی بیشتری برخوردارند.

- تحقیقاتی که در دهه ۱۹۶۰ در آمریکا و اروپا انجام گرفته، نشان می‌دهد که پایگاه حقوقی شغل زن یکی از معنی دارترین عوامل تعیین کننده در خانواده، انجام کارهای منزل، مفهوم نقش‌های زن و مرد، تعداد واقعی و تعداد مطلوب فرزندان در برنامه ریزی خانوادگی است.

مثلاً در خانواده‌های پاریسی که زنان شاغل هستند، بیش از یک سوم مردان (۳۵٪) نظافت کف اتاق‌ها را به تنهایی و یا به طور مساوی با کمک همسران خود انجام می‌دهند. در خانواده‌هایی که زنان فقط خانه دار هستند، این رقم به ۱۲٪ تقلیل می‌یابد. (ذاکر، ۱۳۸۶)

تحقیقاتی که از سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۰ به بعد صورت گرفته، نشان می‌دهد اگر در خانواده در سال‌های ۱۹۶۲ تنها ۳۳٪ از مادران خانواده با این عقیده که مهم‌ترین تصمیم‌گیری‌ها در امور زندگی از جانب شوهر اتخاذ می‌شود مخالف بودند، درصد مخالفین در سال ۱۹۸۰ به ۷۱٪ رسیده بود. اما در عین حال باید توجه داشت که در تصمیم‌گیری‌ها نقش "پول" و کسب درآمد، نقش عمده‌ای ایفا می‌کنند. مخصوصاً که پول از طرف زن و مرد به طور متفاوت ارزشیابی شود، مردان معمولاً از طریق پول به هویت و قدرت می‌رسند، در صورتی که برای زنان پول به معنای خودمختاری و امنیت است. در نتیجه در خانواده اگر زنان پول و درآمد بیشتری کسب کنند، مردان قدرت بیشتری را به آنان واگذار می‌کنند.

آیتک در بررسی های خود مشخص کرد: مردانی که همسران آنها در پست های بالا قرار دارند، بیشتر از سایر شوهران در انجام فعالیت های خانگی شرکت دارند. یعنی با افزایش درآمد زن، شوهر حتی در آماده کردن غذا، بیشتر از سابق و بیشتر از مردان دیگر کمک می کند. آیتک معتقد است، تقسیم کار سنتی درون خانواده با افزایش موقعیت زنان در نیروهای کار، تغییر می کند و هر اندازه که مقام زن در شغلش بالاتر باشد، از قدرت بیشتری در خانواده برخوردار می شود. (ذاکر، ۱۳۸۶)

- هی یی در مطالعه خود در باره قدرت نسبی زن و شوهر، به این نتیجه رسیده است که زنان قدرت شوهر خود را بیش از آنچه واقعاً هست، جلوه می دهند و به این ترتیب خود را دارای قدرت و توانایی تصمیم گیری کمتری در مسایل خانوادگی می بینند. (ذاکر، ۱۳۸۶)

- جریر لیتون فاکس. ۱۹۷۳. در مطالعه ای پیرامون "عوامل تعیین قدرت در خانواده ها" با این فرض که وقتی خاستگاه زن و شوهر به گونه ای باشد که موجبات تماس و ارتباط بیشتر فرد با ایفای نقش های تازه ای از ایده های مدرن گردد، مثلاً از طریق تحصیلات، زندگی در مرکز شهر و اشتغال در مشاغل غیرکشاورزی، قدرت مطلق شوهران کاهش یافته یا محدود می گردد. وی در مطالعه ای که در آنکارا پایتخت ترکیه انجام می دهد، نتایج حاصله از این مطالعه را نشان می دهد که کسب مهارتها، تجربیات و اطلاعات خاص در زنان، توانایی آنان را در مشارکت جهت تصمیم گیری و محدود نمودن قدرت شوهران افزایش می دهد. (امامی نصیر محله، ۱۳۸۳:۵۱ به نقل از فرهادی، ۱۳۸۹)

- شهلا اعزازی. ۱۹۸۰. در رساله دکتری خود تحت عنوان "موقعیت زنان شاغل در ایران: تأثیرات اجتماعی کار بر روی زنان شاغل" به این نتیجه می رسد که زنان کارمند و معلم هم به خاطر علاقه و رفاه بیشتر یعنی فراهم کردن کالاهای غیر ضروری کار می کنند. آگاهی های اجتماعی آنان بر اثر کار افزایش می یابد؛ از جمله مسائل شغلی همسر خود را بهتر درک کرده و تفاهم بیشتر بین آنان بوجود می آید. اما همکاری مرد در کارهای خانه چندان قابل توجه نیست.

- عذرا شالباف. ۱۳۸۰. در پایان نامه کارشناسی ارشد جامعه شناسی تهران، تحت عنوان "بررسی تحصیلات زن بر توزیع قدرت در خانواده" نیز به این نتیجه رسیده است که تحصیلات دانشگاهی زن برجایگاه وی در هرم قدرت خانواده مؤثر است. (فرهادی، ۱۳۸۹) و نتیجه می گیرد: تأثیر تحصیلات در بالا آمدن قدرت تصمیم گیری زنان در امور خانوادگی، به سمت برابری با مردان بسیار زیاد بوده است. با توجه به یافته ها، مشخص شده بود که با بالا رفتن سطح تحصیلات زنان، به میزان متوسطی قدرت تصمیم گیری آنان، در حوزه های مختلف زندگی خانوادگی یعنی: حوزه های اجتماعی، اقتصادی، رسیدگی به امور فرزندان، امور خانوادگی و امور مربوط به باروری و تولید مثل بالا می رود. از سوی دیگر، هرچه تحصیلات زن و مرد به سوی صفر تمایل یابد و به نفع زن رو به مثبت رود، روابط قدرت در خانواده، توزیع متعادل تر می یابد و نقش ها تقسیم شده و روابط داخلی خانه به سمت تقارن می رود.

- کتابیون هاشمی با راهنمایی آقای دکترسید محمد صادق مهدوی. ۱۳۸۹. در پژوهشی که تحت عنوان "بررسی جامعه شناختی تاثیر تحصیلات زنان بر ارتباطات انسانی در خانواده" با هدف بررسی تأثیر تحصیلات زنان بر

ارتباطات انسانی درون خانواده در جامعه آماری زنان تحصیلکرده شاغل در آموزش و پرورش ناحیه ۴ ساکن شهر کرج انجام شد؛ نشان داد: بین تحصیلات زن و ارتباطات انسانی، در خانواده رابطه مثبت و معنی داری وجود دارد. در این پژوهش ملاحظه شد، تحصیلات زن، مهم ترین عامل تأثیرگذار بر ارتباطات انسانی، رفاه و امکانات، درآمد، درک متقابل اعضا، هرم قدرت، سرمایه اقتصادی اجتماعی در خانواده می باشد. (پژوهش نامه علوم اجتماعی، زمستان ۱۳۸۹)

- نتایج پژوهش امیرسعید رضایی در تحقیق «بررسی تأثیر میزان همگونی اقتصادی- اجتماعی زوجین بر قدرت زنان در خانواده (جامعه مورد مطالعه: شهر شیراز)» حاکی از معنادار بودن رابطه بین میزان فاصله سنی، تحصیلات، منزلت شغلی زوجین، درآمد و میزان پایبندی به مذهب با میزان قدرت زنان در خانواده بوده است. نتایج رگرسیون چند متغیری نشان داد که خاستگاه جغرافیایی درآمد، منزلت شغلی زوجین، فاصله سنی و تحصیلات زوجین بیشترین مقدار واریانس متغیر وابسته را تبیین می کنند. به عبارتی با افزایش قابلیت ها و توانمندی های زنان و نزدیک شدن به مردان ساختار قدرت در خانواده تعدیل می یابد.

- نتایج پژوهش طاهره جعفری سهل آباد در تحقیقی تحت عنوان «عوامل مؤثر بر نگرش زنان شاغل نسبت به اشتغال زنان (مورد: دانشگاه های مشهد)» نشان داد که بین رضایت شغلی، استقلال مالی، میزان پایبندی به باورها و اعتقادات سنتی در مورد زنان، پایگاه اجتماعی و میزان درآمد با متغیر وابسته یعنی نگرش نسبت به اشتغال رابطه معنی داری وجود داشته است؛ همچنین بر اساس نتایج به دست آمده از تحلیل رگرسیون چند متغیره نیز مشخص شد که سه متغیر پایگاه اجتماعی، رضایت شغلی و میزان استقلال مالی نسبت به سایر عوامل تأثیر بیشتری بر نگرش زنان شاغل نسبت به اشتغال داشته است.

- فاطمه کشاورز نیا در تحقیقی که تحت عنوان «بررسی عوامل مؤثر بر شیوه اعمال قدرت زنان در خانواده "مورد: زنان متأهل شهر رشت" انجام داد. نتایج تحقیق وی نشان داد که تعداد بسیار کمی از زنان جامعه مورد مطالعه به صورت سنتی رفتار می کنند. چنانکه ۴۵/۵ درصد از زنان مورد مطالعه از روش هایی که در طیف مدرن جای گرفته استفاده کرده اند. به عبارتی دسترسی زن به منابع ارزشمند، پایگاه خانواده، وضعیت اشتغال و منزلت شغلی با شیوه اعمال قدرت در خانواده رابطه مستقیم و معنادار دارد.

به این ترتیب روشن می شود که در پژوهش هایی که تاکنون در خصوص پایگاه و ارتباطات زن در خانواده انجام گرفته، بیشترین تأکید بر روی نقش عواملی چون اشتغال، تحصیلات و درآمد زن بوده است. همچنین مواردی چون اعتقاد مذهبی و شیوه زندگی شخصی و الگوی خانوادگی نیز مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته است. هر چند لزوم انجام پژوهش های بیشتری در مورد تأثیر محیط تربیتی، خانواده، خاستگاه مرد، ویژگی های شخصیتی زن، فیزیک و اندام ظاهری وی، قوانین تدوین شده در رابطه با وضعیت زنان و نگرش زن نسبت به خود و توانایی هایش و... همچنان احساس می شود.

نتیجه گیری و پیشنهادها

در بررسی و آزمون فرضیه‌ها از طریق فوق سطح معنی داری آزمون‌ها کمتر از ۰,۰۵ بدست آمد، پس با اطمینان ۹۵٪ این نتیجه عاید شد که عامل نوع شغل با رده های (آموزشی، اداری، خدماتی) بر روابط درون خانواده تأثیر دارد و بین دو متغیر مورد بررسی یعنی نوع شغل زنان و ارتباطات درون خانواده رابطه معنی داری وجود دارد. همچنین با توجه به مثبت بودن اعداد حاصله در هر آزمون مشخص شد که رابطه دو متغیر مستقیم است. بنابراین کلیه فرضیه‌ها پذیرفته شد. و با آزمون‌های انجام شده مشخص گردید که عامل نوع شغل با رده های (آموزشی، اداری، خدماتی) بر کمیت و کیفیت ارتباطات درون خانواده تأثیر دارد. همچنین با بررسی برآورد پارامترها، این نتیجه عاید شد که گروه آموزشی بیشترین تأثیر را بر متغیرها دارد.

بنابراین وجود زمینه لازم جهت ارتقاء زنان به سطوح بالای شغلی بایستی فراهم گردد. همانگونه که نتیجه این پژوهش نشان داد اکثر بانوان شاغل در طول مدت اشتغال خویش کمتر ارتقاء شغلی داشته اند.

توجه به شایستگی و توانمندی های زنان و سپردن مسئولیت های متناسب با این توانمندی ها به آنها به عنوان یک راهکار، عامل مهمی در مبحث اشتغال زنان می باشد؛ از طرفی توجه به آموزش مردان و آگاهی های آنان در مورد اشتغال زنان و تأثیرگذاری آن بر بنیان های اقتصادی و فرهنگی خانواده بعد دیگری است که بهتر است مد نظر قرار گیرد.

علاوه بر نکات فوق، نگرش زن نسبت به هرم قدرت خانواده، با شیوه های اعمال قدرت او رابطه ی مستقیم دارد. زنانی که باور دارند خانواده باید یک رئیس داشته باشد، حوزه های فعالیت زن و مرد تفکیک شده و مشخص شده است سلسله مراتب عمودی قدرت در خانواده را باور دارند و بیشتر از روش های سنتی اعمال قدرت بهره می برند.

زنان باید به این باور برسند که قدرت همواره جسمانی نیست. پس از پیدایی جامعه و پیچیده شدن آن، قدرت صورت اجتماعی یافت و از توان جسمی فارغ گردید. از سوی دیگر، قدرت فارغ از توان جسمی را درعاطفه گرایی ملاحظه می کنیم؛ ضعف (از نظر جسمانی) نیز مانع قدرت نیست. آنگاه که به دل راه یابند، توان بالایی فراهم می آورند. در دنیای امروزه علم، آگاهی و تخصص جزء دارایی ها و منابع قدرت محسوب می شوند.

با تحولات جامعه در حال گذر ایران، اوضاع و احوال حاکم بر خانواده ها هم در حال دگرگونی است و برای جلوگیری از تنش و گسیختگی روابط خانوادگی و در راستای هم سویی متقابل جامعه و خانواده دموکراتیک، ضرورت تغییر کنش های سنتی، قواعد و کلیشه های مربوط به آن احساس می شود. ارائه الگوهای نوین رفتار زن و مرد در رسانه ها، اطلاع آن دسته از قوانین حقوقی که بر نابرابری زن و مرد در خانواده صحه می گذارد، می توان برای ایجاد روابط خانوادگی به دور از اقتدار و سلسله مراتبی آرزو کرد.

بنابراین نتیجه می گیریم که قدرت مردان در امور تصمیم گیری خانواده های امروزی به خصوص شاغلین رو به کاهش است و در بیشتر خانواده های شاغل، الگوی تشریک مساعی در امور تصمیم گیری خانواده وجود دارد. زنان تحصیلکرده و شاغل، کمتر مطیع و تصویر فرمانبر بودن از خود دارند و تا حدودی اقتدار شوهر را در

خانواده پذیرا هستند. خانواده‌های زنان تحصیلکرده و شاغل در مقابل زنان بدون تحصیلات و غیر شاغل از ساخت دموکراتیک بالاتری برخوردار هستند. زنان شاغل در واقع الگوهای سنتی را در خانواده‌ها به زیر سؤال برده‌اند، هم‌چنین در خانواده‌ها علیرغم قدرت مردان، زنان از نفوذ بیشتری برخوردار هستند.

منابع

کتاب‌ها:

- ۱- آبوت، پاملا / والاس، کلر (۱۳۸۰). جامعه شناسی زنان. ترجمه منیژه نجم عراقی. تهران: نشر نی
- ۲- آزاد ارمکی، تقی. ۱۳۸۶. "جامعه شناسی خانواده ایرانی"، انتشارات سمت، چاپ اول.
- ۳- آزاد ارمکی، تقی. ۱۳۸۷. ماهنامه علمی فرهنگی و اجتماعی زنان، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، شماره بیست و نهم / اسفند.
- ۴- اعزازی، شهلا. ۱۳۷۶. "جامعه شناسی خانواده با تأکید بر نقش ساختار و کارکرد خانواده در دوران معاصر"، تهران: روشنگران.
- ۵- بودن، ریمون. ۱۳۶۴. "منطق اجتماعی در روش تحلیل مسایل اجتماعی"، ترجمه عبدالحسین نیک گوهر، تهران: انتشارات جاویدان.
- ۶- بهنام، جمشید. ۱۳۵۰. "ساخت های خانواده و خویشاوندی در ایران". تهران: خوارزمی.
- ۷- پارکر، جان. ۱۳۸۳. "ساختار بندی" ترجمه امیر عباس سعیدی پور، تهران: انتشارات آستیان.
- ۸- جاراللهی، عذرا. ۱۳۷۴. "تأثیر اشتغال زنان کارگر بر میزان مشارکت زوجین در امور خانواده". فصل نامه علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی، ش ۷ و ۸
- ۹- چلبی، مسعود. ۱۳۷۲. "وفاق اجتماعی". نامه علوم اجتماعی، شماره ۳، دانشگاه تهران.
- ۱۰- دواس، دی. ای. ۱۳۷۶. "پیمایش در تحقیقات اجتماعی"، ترجمه هوشنگ نائبی، تهران: نشرنی.
- ۱۱- روزن باوم، هایدی. ۱۳۷۶. "خانواده به منزله ساختاری در مقابل جامعه"، ترجمه محمد صادق مهدوی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ۱۲- ریتزر، جورج. ۱۳۷. "نظریه های جامعه شناسی در دوران معاصر". ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.
- ۱۳- ساروخانی، باقر. ۱۳۷۳. "روش های تحقیق در علوم اجتماعی"، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ج ۱.
- ۱۴- ساروخانی، باقر. ۱۳۸۸. "روش های تحقیق در علوم اجتماعی"، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ج ۲، چاپ هشتم.
- ۱۵- سفیری، خدیجه. ۱۳۷۷. "جامعه شناسی اشتغال زنان"، تهران: انتشارات تبیان.
- ۱۶- سفیری، خدیجه. ۱۳۸۷. ماهنامه علمی فرهنگی و اجتماعی زنان. دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، شماره بیست و نهم / اسفند.

- ۱۸- گیدنز، آنتونی. ۱۳۷۹. "تجدد و تشخیص، جامعه هویت فردی در عصر جدید"، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نشر نی.
- ۱۹- گیدنز، آنتونی. "پیامدهای مدرنیته"، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر مرکز.
- ۲۰- گیدنز، آنتونی. ۱۳۷۸. "راه سوم"، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: شیرازه.
- ۲۱- مهدوی، محمدصادق. ۱۳۸۷. "درس تاریخ تحولات خانواده". تهران: دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات.
- ۲۲- مومنی، منصور. ۱۳۸۷. "تحلیل‌های آماری با استفاده از SPSS"، تهران: نشر کتاب نو.
- ۲۳- ۱۳۸۸. "درس نظریه های جامعه شناسی". تهران: دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات.

مقاله ها:

- ۱- شارع پور، محمود. ۱۳۸۰. "فرسایش سرمایه اجتماعی و پیامدهای آن"، تهران: نامه انجمن جامعه شناسی تهران. نشر کلمه.
- ۲- شکر بیگی، عالیه. ۱۳۸۷. "آسیب شناختی نظام خانواده در ایران"، سایت انجمن جامعه شناسی ایران.
- ۳- گیدنز، آنتونی. ۱۳۸۲. "چشم انداز خانواده"، ترجمه محمدرضا جلائی پور، مجله‌ی آفتاب، شماره‌ی ۲۹، سال سوم.
- ۴- مهدوی، سید محمد صادق و هاشمی، کتایون. ۱۳۸۹. "بررسی جامعه شناختی تاثیر تحصیلات زنان بر ارتباطات انسانی در خانواده"، پژوهش نامه علوم اجتماعی، سال چهارم/شماره چهارم/زمستان ۸۹.
- ۵- نساجی، زهرا. ۱۳۸۴. "زنان، اشتغال و خانواده"، مجله‌ی درسهایی از مکتب اسلام، شماره‌ی ۶، سال چهل و پنجم.

روزنامه‌ها و سایتها:

- ۱- سالنامه‌ی آمار کار.
- ۲- سایت مرکز اطلاعات و آمار شورای فرهنگی اجتماعی زنان.
- ۳- www.women.gov.ir

پایان نامه‌ها:

- ۱- آراسته، رضیه. ۱۳۸۶. "بررسی سرمایه فرهنگی و اقتصادی زنان شاغل با نوع روابط همسران در خانواده"، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علوم اجتماعی و اقتصادی دانشگاه الزهرا (س).
- ۲- باقری، گل آفرین. ۱۳۸۶. "تأثیر سواد آموزی بر ارتباطات انسانی و مشارکت اجتماعی زنان در ایران"، پایان نامه کارشناسی ارشد، رشته مطالعات زنان - زن و خانواده، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات.
- ۳- پور مهر، ابراهیم. ۱۳۸۴. "بررسی تاثیر تحصیلات زنان بر توزیع هرم قدرت در خانواده های شهر لاهیجان"، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه گیلان.
- ۴- حسن تبار، منیرالسادات. ۱۳۸۴. "بررسی رابطه بین سرمایه اجتماعی خانواده‌ها و موفقیت تحصیلی فرزندان"، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه الزهرا س.
- ۵- ذاکر، مهرزاد. ۱۳۸۶. "اشتغال زنان و بازتعریف هرم قدرت در خانواده"، پایان نامه کارشناسی ارشد، رشته مطالعات زنان - زن و خانواده، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات.
- ۶- شالباف، عذرا. ۱۳۸۰. "بررسی تحصیلات زن بر توزیع قدرت در خانواده"، پایان نامه کارشناسی ارشد، رشته جامعه شناسی دانشگاه تهران.
- ۷- عباسی، صدیقه. ۱۳۹۰. "بررسی رابطه بین شغل زنان و سرمایه اجتماعی خانواده"، پایان نامه کارشناسی ارشد، رشته مطالعات زنان - زن و خانواده، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات.
- ۸- فرهادی، ژیللا. ۱۳۸۹. "بررسی عوامل مؤثر بر میزان قدرت زنان در تصمیم گیری های خانواده"، پایان نامه کارشناسی ارشد، رشته مطالعات زنان - زن و خانواده، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات.

منابع انگلیسی

۱. Boisjoly, J & Duncan, J & Hofferth, S. (۱۹۹۵). "Acces To Social capital Jornal of family, Issues, ۱۶.
۲. Coleman, J.s. (۱۹۹۰). "Foundation of social Theory." Cambridge: MA:Harvard University Press.
۳. Israel, D & Beaulieu, J & Hartless, Glen.(۲۰۰۱). "Theinfluence of Family and community social capital on Educational Achievement". Journal of Rural sociology, Vo:۶۶, no:۱.
۴. Meier, A. (۱۹۹۹) "Social Capital and School Achievement Among Adolescence n t."University of Wisconsin.

۵. Stone, W.(۲۰۰۱).”Measuring Social Capital” Austalian Institute of Family Studies, no:۲۴.